تماشاخانه

ضیافت ۸۳سالگی «حمید سمندریان» برگزار شد

تقدیر از «فرهاد آییش» و «خسرو خورشیدی»

● **عسل عباسیان:** زادروزش نهم اردیبهشت است، اما پریشب، فرزندان تئاتر، در ضیافتی با تاخیر دو، سه‌هفته‌ای، در واپسین روزهای اردیبهشت، ۸۳سالگی پدر تئاتر ایران‌زمین را به جشن نشستند. حوالی ۸ و ۹ شب، هنرمندان عرصه‌های مختلف، بر سنگفرش‌های مسیری قدم گذاشتند که دورادورش شمع‌هایی افروخته شده بود و آنها را به مراسم ضیافت جشن تولد پدر تئاتر ایران می‌رساند؛ ضیافتی که به همت آکادمی‌ای که نام این استاد فقید را بر تارک خود دارد، برای دومین‌بار در فقدان لبخندهای همیشگی «حمید سمندریان» برگزار می‌شد اما حضار، در ابتدای همان مسیری که به باغ جشن می‌رساندشان، بر تابلویی یادگاری و تبریک می‌نوشتند که صورت خندان استاد، از گوشه‌اش به آنها لبخند می‌زد. هما روستا با قدردانی از بازی‌های حسن معجونی در نمایش «سالگشتگی»، پیمان معادی و رامین سیاردشتی در نمایش «در انتظار گودو»، پانته‌آ بهرام در نمایش «شکلک» و ریما رامین‌فر در نمایش «اینجا کجاست؟» اعلام کرد که جایزه هیات‌امنای این آکادمی که متشکل از هما روستا، کاوه سمندریان، محمد یعقوبی، حمید پورآذری، حسن معجونی، ابراهیم حقیقی، حمید لبخنده، رسول صادقی و فریبرز دارایی است به فرهاد آییش به پاس بازی در نمایش «سقراط» تعلق می‌گیرد. در ادامه این جشن، از «خسرو خورشیدی» طراح پیشکسوت صحنه و لباس تئاتر که سال‌ها رفیق و همکار دیرینه «سمندریان» بوده هم تجلیل شد. «خسرو خورشیدی» که به‌دلیل کهولت‌سن به‌سختی توانست خود را به تریبون برساند، از حضار خواست برای «حمید سمندریان» کف بزنند و گفت: «یاد حمید را همیشه زنده نگه‌داریم و در کنار این بانوی باشکوه، «هما روستا» باشیم. حمید یکی از کسانی است که هروقت با او کار می‌کردم، لذت وافری می‌بردم.» حوالی نیمه‌شب، رفقا و شاگردان استاد «سمندریان» که در این جشن حاضر بودند نظیر ابراهیم حقیقی، رضا کیانیان، لوریس چکناواریان، امیرحسن چهلتن، جعفر پناهی، امیر جعفری، محمد سریر، حسن معجونی، سیروس ابراهیم‌زاده، ناهید کبیری، هنگامه قاضیانی، بهروز غریب‌پور، مسعود رایگان، رویا تیموریان، اشکان خطیبی، مهدی پاکدل، بهنوش طباطبایی، محسن تنابنده، مسعود پاکدل، رضا بابک، شبنم فرشادجو، شقایق فراهانی، پانته‌آ پناهی‌ها، همایون غنی‌زاده، بهاره رهنما، اصغر همت، علی‌اصغر دشتی، ماهایا پطروسیان، احمد ساعتچیان، علی شمس، میکائیل شهرستانی، فریدون شهبازیان، نسیم احمدپور، شهرام مکری، مجید سرسنگی، حمید پورآذری، نگار عابدی، حمید لبخنده، روزبه نعمت‌اللهی، حمیدرضا نعیمی، اتابک نادری، رضا حداد و... تکه‌های کوچک کیک را که امضای استاد را برخود داشت سرو کردند تا بتوانند بغض دلتنگی‌شان برای مردی که بی‌شک یکه‌تاز صحنه دل‌هایشان بوده و هست را فرو دهند و با لبخندی به خانه‌هایشان بازگردند.

زیر آسمان فیروزه ای

ناظری:

اجازه اجرای موسقایی شاهنامه را نداشته‌ام

● **شرق:** عصر جمعه تالار اصلی تئاتر شهر میزبان مراسمی در گرامیداشت هنر نقالی بود. مراسمی که تعدادی از هنرمندان، شاهنامه‌شناسان و مرشدان پیشکسوت در آن حضور داشتند و با سه سال تاخیر، ثبت جهانی هنر نقالی گرامی داشته شد. هنر نقالی با نام رسمی «قصه‌خوانی نمایش ایرانی» به ثبت جهانی رسیده است. ایرج راد مدیرعامل خانه تئاتر در این مراسم با یادی از زنده‌یاد مرشد ترابی گفت «متاسفانه با مرگ استاد ترابی و تعدادی دیگر از نقالان پیشکسوت سرزمین ما، هنر نقالی در معرض خطر جدی قرار گرفته و ما بعد از اینکه این هنر را توانستیم به ثبت جهانی برسانیم آن را رها کردیم. متاسفانه یا خوشبختانه سرنوشت تعزیه هم چنین بود و وقتی دیدیم این هنر به ثبت جهانی رسید آن را رها کردیم و به هیچ عنوان هیچ توجهی به آن نکردیم.» میهمان ویژه مراسم بزرگداشت «شهرام ناظری» بود. ناظری که نخستین هنرمندی است که از اشعار شاهنامه در موسیقی سنتی استفاده کرده است و سال‌ها پای این انتخابش ایستاده، از بی‌توجهی برخی دستگاه‌های فرهنگی نسبت به شاهنامه گله کرد و گفت: «من در حالی امروز از شاهنامه و فردوسی برای شما سخن می‌گویم که طی سال‌های قبل به هیچ عنوان اجازه اجرای اثری موسیقایی از شاهنامه را نداشتم و اگر شما به مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای رسانه‌ای من طی ۳۰سال گذشته نگاهی کنید به این موضوع می‌رسید که من همیشه از اجرانشدن اثری موسیقایی پیرامون شاهنامه و مشکلات مجوز در این حوزه انتقاد می‌کردم.» ناظری عنوان کرد: «من آنقدر در خارج از کشور کنسرت دادم که کسانی که مانع کارم می‌شدند از رو رفتند و دیدند که قرار نیست اجرای شاهنامه به ضرر یا نفع کسی تمام شود.»

«آقای بازیگر» گریست

خانه‌ام را برای «موزه» واگذار کردم، ویرانش کردند

مهرداد حجتی

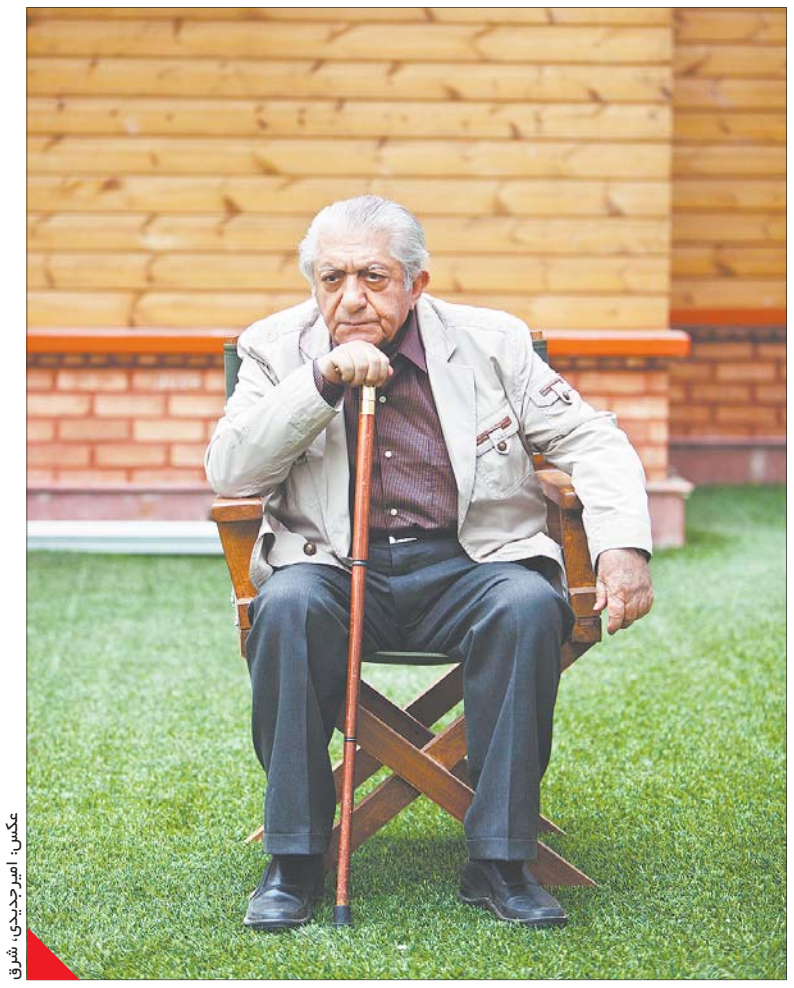

عکس: امیر جدیدی، شرق

یکی، دوروز پیش بود که پیرمرد زنگ زد که بیا برویم «خانه قدیمی». صبح روز بعد با ماشین رفتم. عصا به دست آمد، سوار شد، راه افتادیم. تا آنجا چنددقیقه‌ای بیشتر راه نبود. رسیدیم. گفت: «بایست، همین جاست.» بنایی تازه‌ساز و آجری بود. پرسیدم: «این خانه شما است؟» گفت: «بود. دیگر نیست. اینجا روزی خانه من بود. اما حالا نیست.» پرسیدم: «چرا؟» گفت: «بهتر است ببینی.» پیاده شدیم. نگهبان ساختمان به استقبال آمد. دست پیرمرد را فشرد و خوشامد گفت: «منور کردید آقای انتظامی.» از دروازه بزرگ چوبی به حیاط وارد شدیم. گفتم: «زیباست.» گفت: «بله، اما خانه من نیست. خانه من این شکلی نبود. یک ردیف نرده فلزی کوتاه آن را از خیابان جدا کرده بود. با باغچه‌ای که ۴۰ سال آن را باغبانی کرده بودم. خانه من دیوار نداشت. یک طارمی حایل میان ما و همسایه بود. با انبوهی پیچک که روی آن را پوشانده بود.» پیرمرد نمی‌توانست روی پا بایستد. روی صندلی پلاستیکی کنار دیوار آجری نشست. گفت: «من ۵۰ سال در اینجا زندگی کردم. در همین خانه بود که مهرجویی به دیدنم آمد. در همین خانه نقش «مش حسن»را تمرین کردم. توی باغچه‌ای که حالا نیست. توی همین خانه علی نصیریان به دیدنم می‌آمد. جعفروالی، محمدعلی کشاورز و خیلی‌های دیگر. ساعت‌ها کنار باغچه می‌نشستیم و چای می‌خوردیم و گپ می‌زدیم. همه‌اش درباره تئاتر و سینما. علی حاتمی هم بود. و تمام این سال‌های پس از انقلاب. محسن مخملباف هم برای «ناصرالدین آکتور سینما» همین جا نزدم آمد. آن موقع‌ها چقدر سرحال بودم. چابک و فرز. مثل حالا نبود که با عصا به زحمت راه بروم. تمام فیلم‌هایی که بازی کردم همین جا تمرین کردم. شب‌ها که همه خواب بودند. به باغچه می‌رفتم و تا صبح تمرین می‌کردم. همه دیالوگ‌ها را توی باغچه حفظ می‌کردم. از «مش حسن» فیلم «گاو» گرفته تا این آخری. حالا از آن باغچه هیچ اثری نیست. دریغ از یک درخت که باقیمانده باشد. همه از بین رفته است.» صدایش لرزید. چشم‌ها پر اشک شد. دستمال نخی را از جیب درآورد و به چشم‌ها برد. دقایقی به سکوت گذشت. نگاهی به دیوارها کرد. به گلدان‌هایی که ردیف دور حیاط گذاشته بودند. آرام گفت: «من همه وسایل خانه را گذاشته بودم حتی یخچال، فریزر، گاز و ماشین‌لباسشویی. میز تحریر و صندلی را هم گذاشته بودم. با پرده‌ها و چلچراغ. خانه را به همان شکل که بود واگذار کردم تا موزه شود. اما حالا هیچ نشانی از آن خانه قدیمی من نیست. آن خانه با آن همه خاطره ویران شد و از بین رفت. به جای آن بنای جدیدی ساخته شده که هیچ شباهتی به خانه من ندارد.» به زحمت برمی‌خیزد تا نشانم دهد. می‌گوید: «دستم را بگیر». می‌گیرم و آرام و با طمأنینه قدم برمی‌داریم. به ساختمان جدید وارد می‌شویم. از راهرویی باریک از میان دو آینه روبه‌روی هم عبور می‌کنیم که تصویری تا بی‌نهایت می‌سازد. به تالار کوچکی گام می‌نهیم که چهار مجسمه سفیدگچی دور یک میز نشسته‌اند. چهار چهره پرآوازه تئاتر. جمیله شیخی، محمدعلی کشاورز، علی نصیریان و عزت‌الله انتظامی. آن‌سوتر نام همه هنرمندانی که در طول سالیان چراغ تئاتر را روشن نگاه داشته‌اند به شکل برجسته بر دیوار نشانده‌اند. ترکیب چشم‌نوازی است. همه نام‌ها برعکس نوشته شده‌اند. دستم را می‌فشرد. می‌گوید: «همه این کارها را می‌شد جای دیگری انجام داد. نیازی به خراب‌کردن خانه من نبود. چرا خانه‌ای که نیم‌قرن با آن خاطره داشتم ویران شود تا به‌جای آن این بنای جدید ساخته شود؟ اگر از اول قصد این بوده که چنین بنایی ساخته شود. چه نیازی بود که خانه من را برای این کار خراب کنند؟ این همه زمین در این شهر هست می‌رفتند جای دیگر. اما اگر قصد این بوده که موزه‌ای به‌نام من در همان «خانه قدیمی» تاسیس شود. چرا آن را نگه نداشتند و بالکل ویرانش کردند؟» می‌گویم: «اما زیبا است. معلوم است زحمت زیادی کشیده‌اند.» می‌گوید: «می‌فهمم. معلوم است که کلی زحمت کشیده‌اند. من آدم قدرنشناسی نیستم. قدر زحمت‌ها را می‌دانم. اما این حق را دارم که بگویم اینجا هیچ شباهتی به خانه من ندارد. به آن خانه‌ای که یک عمر در آن زندگی کردم و انبوهی از آن خاطره دارم. آن خانه تنها خانه خاطرات من نبود. خانه خاطرات همه بزرگان تئاتر و سینمای ایران هم بود. همه آنهایی که یک عمر با من رفاقت داشتند و در آن خانه رفت‌وآمد می‌کردند. پذیرفتن‌اش برای من سخت است. این باور که آن خانه دیگر نیست.» به حیاط باز می‌گردیم. باز همان صندلی پلاستیکی کنار دیوار و همان سایه. آرام که می‌گیرد، می‌گوید: «چندی پیش به خانه قدیمی مرحوم دکترعلی شریعتی رفتم. همانی که موزه شده است. همانطوری بود که از قبل مانده بود. میز تحریر، قلم و کاغذ. کتاب‌ها و حتی عبایی که در وقت نماز روی دوش می‌انداخته. همه همچنان دست نخورده مانده بود. با دیدن آن خانه می‌شد تجسم کرد «دکتر شریعتی» چگونه زندگی می‌کرده است. اما بازدیدکننده‌ای که به این خانه می‌آید چه نشانی از گذشته من می‌بیند؟ حتی چند سانتیمتر از دیوار خانه را هم نگه نداشته‌اند. همه از بین رفته است. سال‌هاست که در همه نقاط دنیا خانه افراد مشهور را حفظ و مرمت می‌کنند تا در طول سالیان دوام بیاورد. خانه را حفظ می‌کنند تا خاطرات درون آن را حفظ کنند. سال‌هاست که نمی‌شنویم خانه فلان نویسنده، شاعر یا هنرمند را خراب کرده باشند تا به‌جای آن بنای جدیدی به نام همان هنرمند بسازند. پس آن همه تاریخ چه می‌شود؟ مکان‌های تاریخی اینچنین برای مردم به یادگار مانده‌اند. دوست داشتم مردم خانه من را ببینند. همان خانه کهنسال و قدیمی که برای من همه‌اش خاطره بود. من با این دیوارهای آجری قرمز مانوس نیستم. با این بنای جدید هیچ قرابتی احساس نمی‌کنم.» برمی‌خیزد. می‌گوید: «برویم.» سوار که می‌شویم می‌گوید چند قدم جلوتر نگه دار می‌خواهم خانه‌ای مشابه خانه قدیمی نشانت دهم.» می‌ایستم. باغچه‌ای پر درخت و یک طارمی که پیچک همه سطح آن را پوشانده است و کوشکی در انتهای حیاط که از لابلای درختان پیداست. آه می‌کشد. راه می‌افتیم. در طول راه به نقطه نامعلومی چشم دوخته و ساکت است. از رمپ پارکینگ محل سکونت جدیدش پایین که می‌رویم، پای آسانسور مصمم رو به من می‌گوید: «مهرداد، از قول من بگو عزت‌الله انتظامی گفت، من در مراسم افتتاحیه ساختمان جدید شرکت نمی‌کنم. من آنجا را خانه خودم نمی‌دانم. خانه من خراب شده است.» پیش از بسته‌شدن در آسانسور می‌گوید: «کاش آنجا را ندیده بودم. لااقل با تصورم از همان خانه قدیمی دلخوش بودم.» پیرمرد پشت درهای فلزی محو می‌شود. به پیرمرد می‌اندیشم. به اندوهی که با خود برد. چه سنگین شده بود!

اعتراض رییس «انجمن بازیگران» به خبرسازی علیه ۲ بازیگر مشهور

فرانک آرتا: امین تارخ، رییس انجمن بازیگران سینمای ایران (خانه سینما)، در پی درج خبری در برخی از رسانه‌ها مبنی بر دستگیری دو نفر از بازیگران مشهور سینمای ایران در پارتی شبانه، به این خبر واکنش نشان داد. او در گفت‌وگو با «شرق» عنوان کرد: «متاسفانه، گاه به گاه در خبرهای سایتی، مجله یا روزنامه‌ای می‌بینیم و شاهد هستیم که فلان بازیگر مشهور سینما در پارتی شبانه دستگیر شده است که من نسبت به انعکاس این مساله معترضم.» وی دلایل اعتراضات خود را چنین برشمرد: «اصلا نفس قضیه سوال‌برانگیز است. حتما می‌دانید که هنرمندان ما می‌دانند که باید به قانون احترام بگذارند و خوب هم می‌دانند حدود و ثغور قوانین تا کجاست. اما متاسفانه گاهی اوقات گاهی اخباری را می‌خوانیم که اگر شرافتی و شأنی برای اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری قایل باشیم، قطعا با چنین مسایلی روبه‌رو نمی‌شدیم. اما وقتی با این مساله مواجه می‌شویم و قضیه را پیگیری می‌کنیم، نقاط مبهم ماجرا پررنگ‌تر می‌شود. به‌طوری که وقتی منبع خبر را جویا می‌شویم، به نتیجه‌ای نمی‌رسیم و هر کسی منبع خبر را به دیگری احاله می‌دهد! و اصلا منبع خبر معلوم نیست. واقعا نمی‌دانم که این مساله از کجا ناشی می‌شود. چون در وهله نخست باید منبع خبر مکشوف و بعد به درج آن اقدام شود. نمونه اخیر این مساله، خبری بود که در روز گذشته درج شد که دو بازیگر مطرح سینما با ۲۰بطری مشروبات الکلی در پارتی شبانه دستگیر شدند! به‌نظرم اصل قضیه آنقدر کمدی و تخریبی است که بیانگر این نکته است که می‌خواهند به بدترین شکل ممکن سینماگران و به خصوص بازیگران سینما را تخریب کنند. اگر بخواهیم خوشبینانه قضاوت کنیم سینمای ایران بعد از گذر از فضای خاکستری چند سال اخیر، آرام آرام دارد فضای همدلی و امید را تجربه می‌کند. در این مدت کوتاه شاهد بودیم که جشن بزرگان سینما و اهالی رسانه برگزار می‌شود و این نشانه همدلی و همگرایی فضای رسانه و سینما است. از سوی دیگر هم معتقدیم سینما، غیر از هنر- صنعت، رسانه هم هست. حالا پرسش این است که در این فضای گل‌آلود چه کسانی می‌خواهند ماهی خود را صید کنند؟ آیا در این میان کسانی که به دستمزد بالای بازیگران و همین‌طور شهرت آنها حسادت می‌ورزند، دست به چنین کاری می‌زنند؟» وی در پایان متذکر شد: «من هنوز نمی‌دانم که منبع خبر کجا و چه کسی است. ولی از نیروی انتظامی که متولی اجرای قانون است، خواهان آن هستیم، درخواست می‌کنیم که تا مواجه‌شدن با چنین مساله‌ای، جامعه اصناف سینما (خانه سینما) ولو به شکل محرمانه را مطلع کنند، تا صنف هم جهت روشنگری و سایر موارد اقدامات لازم را انجام دهد.»

محمد خاتمی به تماشای «هم‌هوایی» نشست

رییس دولت اصلاحات در آخرین شب اجرای «هم‌هوایی» به تماشای این تئاتر نشست. تئاتر «هم‌هوایی» روایت عاشقانه زنان این دیار است که در تالار حافظ و به کارگردانی افسانه ماهیان و با بازی ستاره اسکندری، الهام کردا و سارا بهرامی اجرا شد. افسانه ماهیان ضمن تقدیم این اجرا به سیدمحمد خاتمی، به نمایندگی از گروه اجرایی این نمایش گفت: «اجرای هم‌هوایی، در حضور بزرگ مردی که اغراق نیست اگر بگوییم نام و نشان والای هنر و فرهنگ با نام او عجین است که در بودنش از گفت‌وگو گفت و گفت و چه بسیار که نشنیدند سعادت کم‌نظیری است. جناب آقای خاتمی مقدمتان نه بر صحنه تئاتر که بر زندگی ما همیشه گرامی است، نام شما برایمان همیشه اندیشه به ارمغان می‌آورد باشد که باشید همیشه.» بعد از اجرای این نمایش، خاتمی با حضور در پشت صحنه با عوامل و بازیگران این نمایش دیدار و گفت‌وگو کرد. همچنین فریدون عموزاده خلیلی و حجت‌الاسلام محمدعلی آهنگران، خاتمی را در تماشای این تئاتر همراهی می‌کردند.

خبرسازان

واکنش غریب‌پور به گلایه‌های انتظامی

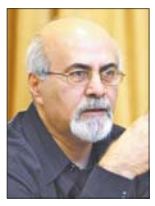

● **شرق:** طراحی خانه عزت‌الله انتظامی که از سوی شهرداری خریداری شده است تا به‌عنوان خانه‌موزه انتظامی مورد بهره‌برداری قرار گیرد، موضوعی است که مورد بحث میان آقای بازیگر و بهروز غریب‌پور، طراح این موزه قرار گرفته است. درحالی که انتظامی در گفت‌وگو با «شرق» نارضایتی خود را از طراحی این محل اعلام کرده، غریب‌پور روز گذشته در واکنش به این نارضایتی به ایسنا گفت که روند طراحی موزه از سوی این بازیگر تایید شده است. او در این‌باره افزود: «طراحی این موزه نه‌تنها به تایید آقای انتظامی رسیده بلکه ایشان باوجود بیماری و عدم توانایی جسمی‌شان به‌کرات از تمام مراحل ساخت این خانه‌موزه بازدید کرده که هم عکس‌هایش است و هم فیلم‌هایش. اگر آقای انتظامی امروز این سخنان را می‌گوید، باید دید چه اتفاق ذهنی در ایشان رخ داده که سخنان قبلی‌اش را انکار می‌کند.» او ادامه داد: «آنچه برای ما مهم بود و با آقای انتظامی هم توافق کرده بودیم، این بود که خانه‌موزه ایشان، موزه‌ای مفهومی باشد؛ یعنی به مفهوم حضور آقای انتظامی بر صحنه تئاتر ایران توجه داشته باشد. ساختمان خانه ایشان در حال فروریختن بود ضمن اینکه این بنا بر یک قنات آب قرار گرفته و اصلا نمی‌شد آن را به همان شکل حفظ کرد.» این کارگردان تئاتر درباره نحوه طراحی موزه عنوان کرد: «اگر خانه ایشان را به همان شکل قبلی حفظ می‌کردیم، شمار بازدیدکنندگان بسیار کم می‌شد زیرا کنجکاوی اولیه فقط درباره زندگی خصوصی ایشان بود و به‌زودی این کنجکاوی تمام می‌شد.» او افزود: «در آغاز پروژه من اصلا حضور نداشتم و بعدا به اصرار خود ایشان آمدم. آخرین صحبت ایشان که در حضور جمع بازدیدکنندگان انجام شد، به این مضمون بود که ایشان گفت این ساختمان و خانه من پاتوق هنرمندان ایران و چه‌بسا جهان خواهد شد. اگر موزه ایشان به همان شکل قبلی ساخته می‌شد، اصلا این منظور برآورده نمی‌شد.» غریب‌پور سپس قضاوت در مورد طراحی موزه را به آیندگان سپرد: «دلم نمی‌خواهد به‌دلیل اعتراض ایشان، نظراتشان را که به‌صورت مدلل و با اسناد تصویری وجود دارد، پاسخ بدهم. فقط این را می‌گویم که بازدیدکنندگان خواهند دید، اینجا موزه‌ای مفهومی است و کاملا شأن آقای انتظامی حفظ شده و فکر می‌کنم جواب ایشان را آیندگان و بهره‌برداران از این موزه خواهند داد.» «شرق»، بنا به مسوولیت حرفه‌ای خود تنها منعکس‌کننده نگاه و نظرات این دو بزرگوار به این قضیه بوده؛ از این‌رو؛ قضاوت در این زمینه را به خوانندگان و اهالی فرهنگ و هنر واگذار می‌کند.

LEON
Since 1960

آبان جنوبی: خیابان کریم خان زند
خیابان آبان جنوبی، نبش چهارراه ورشو
تلفن : ۸۸۹۰۴۶۲۵-۸۸۹۳۰۳۶۳

نیاوران: خیابان دکتر باهنر(نیاوران)
قبل از دوراهی دزاشیب
تلفن : ۲۲۷۲۴۲۰۰-۲۲۷۲۴۴۰۰

صبحانه متفاوت در سام سنتر
فرشته: سام سنتر- طبقه۸
تلفن : ۲۲۶۵۳۸۴۱

www.leon1960.com

شبکه مترجمین ایران
ترجمه کتاب، مقاله، متن و وب سایت
به انگلیسی و فارسی و ۳۷ زبان
www.transnet.ir

ارتباط با روزنامه شرق
SHARGHLINE
@SHARGHDAILY.IR